

تجدیدنظرخواهی در دیوان عدالت اداری در پرتو اصول دادرسی عادلانه

حدیثه سالاری، معصومه تاج‌الدینی

دستیار علمی، رشته حقوق دانشگاه پیام نور، ایران، نویسنده مسئول

مربی، رشته الهیات گرایش فقه و حقوق دانشگاه پیام نور، ایران

چکیده

دادرسی عادلانه مجموعه اصول و معیارهایی است که رعایت آن از سوی هر دادگاه و هر مرجعی که رأی صادر می‌کند لازم است تا از این طریق حقوق و آزادیهای اشخاص و نیز نتایج صحیح دادرسی تضمین شود. بازنگری در تصمیم یک دادگاه توسط مرجع قضایی بالاتر، یکی از بنیادی‌ترین اصول دادرسی عادلانه است، که بر اساس آن در هر نوع دادرسی اعم از حقوقی، کیفری و اداری، هر کسی که محکوم می‌شود حق داشته باشد که محکومیت وی در دادگاه بالاتر مطابق قانون بازنگری شود. بر همین اساس لازم است در مراحل دادرسی دیوان عدالت اداری که خود مرجع عام رسیدگی به دعاوی اداری است، اصل تجدیدنظرخواهی مورد توجه واقع شود.

کلمات کلیدی: تجدیدنظرخواهی، دیوان عدالت اداری، دادرسی عادلانه

مقدمه

مفاهیم دادرسی و عدالت ریشه در تمدن تاریخ بشری دارند. از قدیم الایام عدالت را صفت ذاتی دادرسی قلمداد می‌کردند و چگونگی رفتار عادلانه در دادرسی در کلیه نظامهای حقوقی، بویژه نظام حقوقی اسلام مورد توجه بوده است. با این حال تغییر و تحول همه جانبه جوامع بشری و روابط حاکم بر آنها در اثر عطف توجه شایان به موازین حقوق بشر در دادرسی در سده های اخیر موجب شده که «حق دادرسی عادلانه» در اسناد و موازین بین‌المللی حقوق بشر، مورد توجه و تاکید بیشتر قرار گیرد و اصول و تضمینات آن در انواع دادرسی مطرح شود.

در حال حاضر یکی از مهمترین انواع دادرسی، دادرسی اداری است که توسط مراجع یا دادگاههای اداری در حال انجام است. این دادگاهها، ضمن برخورداری از تخصص و آشنایی کافی با موضوع اختلاف، می‌توانند با بهره‌گیری از معافیت‌های خاص در خصوص رعایت تشریفات قانونی، به سرعت به اختلافات پیش آمده رسیدگی کنند. دادگاههای اداری به خاطر ویژگی‌های خاص خود (همچون غیر تشریفاتی بودن، سهل الوصول بودن و ارزان بودن) نقش بزرگی در دادرسی اداری ایفا می‌کنند و بخش عظیمی از اختلافات دولت و شهروندان توسط این مراجع حل و فصل می‌شود.

بنابراین باید به این نکته توجه داشت که بکارگیری اصول دادرسی عادلانه از جمله اصل علنی و حضوری بودن رسیدگی، اصل استقلال و بیطرفی مقام رسیدگی کننده، اصل لزوم امکان تجدیدنظرخواهی و ... در دادرسی اداری از مواردی است که توجه به آن حائز اهمیت است. زیرا دادرسی عادلانه مجموعه اصول و معیارهایی است که رعایت آن از سوی هر دادگاه و هر مرجعی که رأی صادر می‌کند لازم است تا از این طریق حقوق و آزادیهای اشخاص و نیز نتایج صحیح دادرسی تضمین شود.

در این مقاله بر آنیم، اصل تجدیدنظرخواهی را به عنوان یکی از اساسی ترین اصول دادرسی عادلانه در دیوان عدالت اداری مورد بررسی قرار دهیم.

تجدیدنظرخواهی

امکان بروز اشتباه در هر گونه فعالیت بشری، موضوعی اجتناب ناپذیر است و همانگونه که می‌دانیم انسان موجودی جایز الخطاست و فرآیند قضایی نیز از این قاعده مستثنی نیست، از اینرو حمایت افراد در برابر اشتباه قاضی امری ضروری به نظر می‌رسد.

تجدیدنظر راهی مطمئن است که متهم بتواند از طریق آن به موارد نقض قانون و نادیده گرفتن حق و واقعیت اعتراض کند و مرجعی باید باشد که با فراغ بال به آن اعتراض رسیدگی کند. جان، مال و آبروی انسانها آنقدر اهمیت دارد که دستگاه عدالت کیفری بر کرده خویش اندکی درنگ کند و با دیده تردید به آن بنگرد و آنگاه که مطمئن شد بر اجرای آن اصرار ورزد.^۱

الف - حق تجدیدنظر خواهی

تجدید نظر در لغت به معنای باز اندیشیدن، دوباره تعمق کردن در کار یا چیزی، در امری یا چیزی دوباره نظر کردن، چیزی یا امری را مورد بررسی مجدد قرار دادن است.^۲

^۱ - محمودی جانکی، (۱۳۸۴) فیروز، حق دفاع متهم، علوم جنائی - (مجموعه مقالات آموزشی برای ارتقای دانش دست اندرکاران مبارزه با مخدر در

ایران) تهران، انتشارات سلسبیل، ص ۸۸

^۲ - دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۴)، لغتنامه دهخدا، جلد ۱۵، چاپ هفدهم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ص ۳۸۵.

از نظر اصطلاحی تجدیدنظر گاهی مترادف با اعتراض به آراء و احکام قضایی در هر مرحله از رسیدگی و نزد هر یک از مراجع به کار برده می‌شود. گاهی در معنای پژوهش و استیناف و در پاره ای موارد در معنای فرجام و اعاده دادرسی بکار گرفته می‌شود.^۳

حق تجدیدنظر خواهی در اسناد حقوق بشری از جمله بند ۵ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مورد توجه قرار گرفته است. هر چند کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به صراحت در متن کنوانسیون این حق را مورد اشاره قرار نداده است اما دادگاه اروپایی حقوق بشر بر این عقیده است که حق تجدید نظر خواهی جزئی جدانشدنی از حق برخورداری از یک دادرسی عادلانه است.^۴

در خصوص قلمرو این حق، مطابق اسناد حقوق بشری، حق رسیدگی مجدد در یک دادگاه عالی تر بطور کلی راجع به هر فرد محکوم و هر عمل مجرمانه، بدون در نظر گرفتن شدت جرم یا تخلف قابل اعمال است. مرجع رسیدگی در تجدید نظر خواهی یک دادگاه عالی تر است که به موجب قانون تشکیل می‌شود. بنابراین به منظور رعایت این حق، کشورها باید حداقل نظام دادرسی دو درجه ای داشته باشند که یکی از آنها بالاتر از دیگری باشد.^۵ نکته قابل ذکر دیگر اینکه اصول ناظر بر دادرسی عادلانه باید در مرحله تجدیدنظر نیز رعایت شوند. علاوه بر این مراجع پژوهشی باید از جهت سازمانی و اداری غیر از مراجع بدوی باشند و اعضای آنها غیر از اعضای مراجع بدوی باشند. همچنین از جهت ترکیب، تعداد اعضای صادرکننده رأی بیشتر و از جهت سابقه، از تجربه بیشتری برخوردار باشند.

ب- دلایل و مبانی تجدیدنظر خواهی

هدف اصلی دادرسی پژوهشی، ارزیابی فعالیت شعبه بدوی به منظور احراز اشتباهات احتمالی در امور موضوعی و حکمی است. پژوهش خواهی می تواند به دلیل خطای حکمی باشد که بی اعتبارکننده تصمیم مرجع قضایی است و یا خطای موضوعی که منجر به انحراف از هدایت می‌شود.

با توجه به وظایفی که شعبه تجدیدنظر خواهی بر بر عهده دارد و به موجب آن خطاهای موضوعی و حکمی هر دو را بررسی می کند، این شعبه می تواند همه اسناد محاکم بدوی را در اختیار داشته باشد. علاوه بر اینکه به اقتضای مصالح عدالت، ارائه ادله جدید هم ممکن است.

ج- نتیجه تجدیدنظر خواهی

شعبه تجدیدنظر می تواند رأی مورد اعتراض را تایید، رد و یا اصلاح کند. پس این شعبه حق دارد که خود حکم نهایی پرونده را بدهد. با اینحال درباره اینکه چه مواردی باید بطور مستقیم، توسط شعبه تجدیدنظر باید تصمیم گیری شود و چه موضوعاتی باید به شعبه بدوی ارجاع شود و اینکه آیا باید به همان شعبه صادرکننده رأی و یا شعبه ای دیگر ارسال شود، ضابطه روشنی وجود ندارد. مصلحت، اجرای سریع عدالت است که ممکن است تصمیم گیری نهایی مستقیم را توسط شعبه تجدیدنظر توجیه کند.^۶

^۳ - منصورآبادی، عباس(۱۳۸۴)، حق تجدیدنظر در فرآیند دادرسی عادلانه، نشریه اندیشه های حقوقی، سال سوم، شماره هشتم، بهار و تابستان، صص ۶۴-۶۳.

^۴ - محمدی مغانجوقی، فاطمه، «اصول حاکم بر دادرسی عادلانه(مقررات داخلی و خارجی)» پایان نامه کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۲، صص ۱۴۸.

^۵ - همان، صص ۱۵۰.

^۶ فضائلی، مصطفی، فضائلی، مصطفی(۱۳۸۷)، دادرسی عادلانه محاکمات کیفری و بین المللی، تهران، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، چاپ اول، صص ۳۷۹-۳۷۷.

بند چهارم - اصل تجدیدنظرخواهی در دیوان عدالت اداری

ماده ۱۳ قانون دیوان در باب صلاحیت و حدود اختیارات دیوان به امکان اعتراض و تجدیدنظر از تصمیمات و اقدامات واحد های دولتی (قسمت الف بند ۱ ماده ۱۳) و آراء و تصمیمات قطعی مراجع اختصاصی اداری اعم از شوراها و کمیسیونها (بند ۲ ماده ۱۳) و رسیدگی به شکایات قضات و مشمولین قانون استخدام کشوری (در حال حاضر قانون مدیریت خدمات کشوری) و سایر مستخدمان واحدها و موسسات مذکور در بند ۱ و مستخدمان موسساتی که شمول این قانون نسبت به آنها مستلزم ذکر نام است اعم از لشکری و کشوری از حیث تضييع حقوق استخدامی می پردازد.

ضمن اینکه در ماده ۱۵ قانون دیوان، رسیدگی به اعتراضات اشخاص حقیقی و حقوقی از خودداری واحدها و موسسات دولتی و عمومی و مراجع اختصاصی اداری و یا مامورین آنها از انجام وظایف و مسئولیتهای قانون مربوط نیز پیش بینی گردیده است که این امر تامين کننده خلا قانون سابق دیوان می باشد چرا که ممکن است خودداری از انجام وظیفه هم سبب بی عدالتی و تضييع حق باشد و تا تصمیمی اخذ نمی شد، امکان اینکه در دیوان ابطال آن را تقاضا کرد وجود نداشت و این اهرم سببی بود برای عدم رسیدگی و عدم اتخاذ تصمیم و خودداری از انجام وظیفه از سوی واحدها و مامورین موضوع ماده ۱۳ که البته با راهکار پیش بینی شده در ماده ۱۵ قابل جبران است.

مطابق ذیل ماده ۷ قانون دیوان عدالت اداری، آراء صادره توسط شعب دیوان قطعی است، که به نظر می رسد اصل امکان اعتراض به آراء صادره که خود یکی از اصول با اهمیت دادرسی عادلانه می باشد را با خدشه مواجه کرده است. قانون جدید دیوان به نوعی حق تجدیدنظرخواهی عادی را زیر سوال برده است و تنها ساز و کار پیش بینی شده برای اعتراض به آرای شعب بدوی، ایجاد شعب تشخیص و شناسایی نوعی حق تجدیدنظرخواهی فوق العاده است. ماده ۱۰ قانون دیوان در این زمینه مقرر می دارد: «به منظور تجدیدنظر در آراء شعب دیوان در مواردی که در مواد بعدی این قانون مشخص شده است، شعب تشخیص دیوان از یک رئیس یا دادرسی علی البدل و چهار مستشار تشکیل می شود و ملاک در صدور رأی، نظر موافق حداقل سه عضو است.» در این رابطه رای هیأت عمومی دیوان به شماره ۳۵۲ مورخ ۱۳۸۸/۴/۲۸ در خصوص حدود صلاحیت شعب تشخیص قابل توجه است:

«الف - تعارض در مدلول دادنامه های فوق الذکر محرز بنظر می رسد. ب - حکم مقرر در ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ در باب تشکیل شعب تشخیص به منظور تجدیدنظر در آراء شعب دیوان و سیاق عبارات ماده ۱۶ قانون مزبور در خصوص ارسال پرونده به شعبه تشخیص در صورت اعلام اشتباه قضات شعبه دیوان و وحدت ملاک ماده ۱۸ آن قانون مشعر بر اقدام شعبه تشخیص به نقض رأی شعبه دیوان در صورت احراز وقوع اشتباه و صدور رأی مقتضی، مفهوم مسئولیت و صلاحیت شعب تشخیص در نقض آراء شعب دیوان اعم از حکم و قرار به شرط احراز وقوع اشتباه و صدور رأی مقتضی در جهت تعیین تکلیف قطعی موضوع شکایت است. بنابراین دادنامه شماره ۲۰۱ مورخ ۱۳۸۷/۷/۹ شعبه دوم تشخیص که با نقض قرار شعبه بدوی در اساس شکایت و اعتراض شاکی رسیدگی و رأی مقتضی صادر نموده است، موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می شود. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذریبط در موارد مشابه لازم الاتباع است.»^۷

قانون جدید در موارد زیر امکان تجدیدنظرخواهی فوق العاده را پیش بینی کرده است:

^۷ - روزنامه رسمی شماره ۱۸۷۷۳ مورخ ۱۳۸۸/۵/۲۴ مندرج در سایت روزنامه رسمی به آدرس www.rooznamehrasmi.ir تاریخ مراجعه ۱۳۹۰/۴/۵.

- اشتباه شکلی یا ماهوی در رسیدگی (ماده ۱۶)^۸
- اعاده دادرسی (ماده ۱۷)^۹
- آراء واجد اشتباه بین شرعی یا قانونی (ماده ۱۸)^{۱۰}

بنابراین حذف مرحله تجدیدنظر عادی و قطعی دانستن آراء صادره از شعب بدوی و تجویز موارد تجدیدنظر فوق العاده به دلیل دشواری احراز مخالفت بین رای صادره با شرع یا قانون و محوریت روسای قوه مجریه و دیوان در احراز این مخالفت و نیز پایین بودن احتمال اعلام اشتباه قاضی یا قضات صادر کننده رای بدوی، عملاً تعرض به حق مسلم و بنیادین شهروندان در توسل به دادگاه صالح (در مرحله تجدیدنظر) به شمار می‌رود.^{۱۱}

البته برخی از صاحب‌نظران، غیر قابل تجدیدنظر بودن را به این صورت توجیه می‌کنند: به خاطر تاسیس سیستم تعدد قاضی و امکان کمتر وقوع اشتباه در آراء، تجدیدنظرخواهی از آراء شعب دیوان محدود شده است.^{۱۲} به عبارت دیگر از آنجا که بطور طبیعی در مواردیکه تشکیل، رسیدگی و صدور رای در مرجع قضایی با بیش از یک قاضی انجام می‌شود به لحاظ افزایش میزان دقت در رسیدگی و صدور رای نیاز کمتری به پژوهش در آراء صادره احساس می‌شود از این روی آراء صادره از شعب دیوان قطعی اعلام شده و رسیدگی‌ها دو مرحله‌ای نیست.^{۱۳} همچنین این استدلال نیز مطرح است که ضرورتی ندارد که دو مرحله رسیدگی ماهوی در مراجع شبه قضایی یا دادگاههای اداری انجام شود و باز در دیوان عدالت نیز دو مرحله دیگر از رسیدگی وجود داشته باشد.^{۱۴} به نظر می‌رسد این استدلال در جاییکه دیوان به عنوان اولین مرجع رسیدگی عمل می‌کند قابل قبول نیست زیرا قاعده دو درجه‌ای بودن رسیدگی ماهوی نادیده گرفته می‌شود و در مواردی هم که به عنوان دومین مرجع مورد مراجعه قرار می‌گیرد (مثلاً شکایات علیه کمیسیون‌های شهرداری) اگر فقط رسیدگی شکلی کند، یک مرحله رسیدگی ماهوی حذف شده است و اگر رسیدگی ماهوی کند جای کنترل شکلی خالی می‌ماند و اگر موظف به هر دو رسیدگی باشد دچار دوگانگی می‌شود.

نکته قابل توجه دیگر در خصوص قطعی بودن رای مورد اعتراض مستفاد از مدلول بند ۲ ماده ۱۳ قانون دیوان، آن است که رای مورد اعتراض صادره از سوی مراجع اداری احصاء شده در قانون، در تاریخ تقدیم دادخواست باید قطعی باشد تا عنوان شکایت از رای قطعی بر آن صدق کند و الا رسیدگی به آن از مقوله رسیدگی به شکایت از رای غیر قطعی بوده که جایز نیست.

^۸ - ماده ۱۶- در صورتی که حداقل یکی از دو قاضی یا دو قاضی از سه قاضی صادرکننده رأی، متوجه اشتباه شکلی یا ماهوی در رسیدگی خود شوند، ضمن اعلام نظر مستند و مستدل مکتوب، پرونده را جهت ارجاع به شعبه تشخیص به دفتر رئیس دیوان ارسال می‌نمایند.

^۹ - ماده ۱۷- در صورتی که یکی از طرفین دعوی بعد از صدور رأی، مدارک جدیدی تحصیل نماید که مؤثر در رأی باشد، می‌تواند با ارائه مدارک جدید از شعبه صادرکننده رأی، تقاضای اعاده دادرسی نماید. شعبه خارج از نوبت به موضوع رسیدگی می‌کند.

^{۱۰} - ماده ۱۸- در صورتی که رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان، آراء دیوان را واجد اشتباه بین شرعی یا قانونی تشخیص دهد، موضوع جهت بررسی به شعبه تشخیص ارجاع می‌شود. شعبه مزبور در صورت وارد دانستن اشکال، اقدام به نقض رأی و صدور رأی مقتضی می‌نماید.

^{۱۱} - محمودی، جواد، قانون جدید دیوان عدالت اداری در بوته نقد، نشریه حقوق اساسی، شماره ۸، ص ۲۳۳.

^{۱۲} - راجی، سیدمحمد هادی، (۱۳۸۸) قانون جدید دیوان عدالت اداری، نوآوریها و کاستیها، در مجموعه دیوان عدالت اداری، صلاحیت قضایی و دادرسی اداری، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران مرکزی)، تهران، چاپ اول، ص ۲۸۸.

^{۱۳} - کاشانی، جواد (۱۳۸۶)، مطالعه ای در قانون جدید دیوان عدالت اداری، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۲۲، ص ۹۳.

^{۱۴} - شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۸۸)، پیشگفتار، در مجموعه دیوان عدالت اداری، صلاحیت قضایی و دادرسی اداری، ص ۵.

در خصوص آرای که بطور غیر قطعی صادر شده اند باید تحقیق شود که آیا معترض به آن در مهلت قانونی به مرجع تجدیدنظر اداری، شکایت کرده یا خیر؟ در صورتیکه به رای اعتراض کرده باشد قرار رد شکایت صادر خواهد شد، به دلیل اینکه رای مورد اعتراض قطعی واقع نشده است ولی چنانچه محرز شود که رای معترض عنه قطعیت نیافته است و معترض به جای اعتراض در مرجع تجدیدنظر اداری به دیوان شکایت کرده است، در این صورت صدور قرار رد شکایت خالی از ایراد نخواهد بود، زیرا رسیدگی دیوان همزمان با تقدیم دادخواست صورت نمی گیرد و اغلب آرای که در تقدیم دادخواست غیرقطعی بوده در تاریخ اولین جلسه دادرسی در دیوان به مرحله قطعیت رسیده باشند که در این صورت رد شکایت شاکی جز اتلاف وقت و یا تضییع حق او ثمری نخواهد داشت.

همچنین در این مورد شکایت از آراء قطعی مراجع اداری محدودیت زمانی ندارد مگر در مواردیکه در قانون تصریح شده باشد.

امکان اعاده دادرسی در احکام دیوان، تاسیس جدیدی است که در ماده ۱۷ قانون دیوان پیش بینی شده است، لیکن در قوانین قبلی مربوط به دیوان، شاهد سکوت قانونگذار در خصوص آن بوده ایم. درج اعاده دادرسی در قانون جدید می تواند به تحقق بهتر قواعد دادرسی منصفانه در رسیدگیها، منجر شود. «تحصیل مدارک جدید بعد از صدور رأی از سوی یکی از طرفین» مبنای تحقق اعاده دادرسی بوده و مرجع رسیدگی مجدد نیز شعبه صادر کننده رأی است.

نکته دیگر در رابطه با مفاد ماده ۱۸ است که مبنی بر اختیار رئیس قوه قضاییه در خصوص کنترل آرای صادره از حیث مخالفت بین با قانون یا شرع است و ریشه در قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۱۹ دارد، قانونی که برای رئیس قوه، شأن قضایی، قائل شده است.

اینک که حسب قانون اصلاح ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۵/۱۰/۲۴، پس از احراز مخالفت بین آرای قطعی صادره از کلیه مراجع قضایی از جمله دیوان عالی کشور با شرع از سوی رئیس قوه قضاییه، تشخیص وی صرفاً به عنوان یکی از موارد اعاده دادرسی باعث رسیدگی مجدد در همان شعبه صادر کننده - نه شعبه تشخیص - بوده و عملاً در اجرای قانون اخیر، شعب تشخیص از ساختار دیوان عالی کشور، حذف شده اند، اجرای مفاد قانون اصلاح شده قبلی در دیوان عدالت اداری و به تبع آن، تأسیس شعب تشخیص در دیوان، محل تأمل است. زیرا هنگامی که قانونگذار، حذف شعب تشخیص از ساختار دیوان عالی کشور را به عنوان سیاست کلان اصلاحات قضایی، مقرر نموده، دلیلی نداریم که در یک مرجع پایین تر - یعنی دیوان عدالت اداری - برخلاف آن سیاست، عمل کنیم. علاوه بر آن تأسیس شعب تشخیص به عنوان مراجع تجدید نظر فوق العاده ای که بتوانند هر یک از آرای دیوان - اعم از آرای صادره از شعب و هیأت عمومی دیوان - را مورد کنترل و بررسی مجدد قرار دهند، به خصوص شأن هیأت عمومی دیوان که عهده دار ابطال مصوبه های خلاف قانون و شرع و یا صدور رأی وحدت رویه است را به شدت تنزل می دهد. همچنین، سمت قضایی رئیس قوه قضاییه - و به تبع وی، رئیس کل دیوان - می تواند تهدیدی بالقوه برای استقلال قضایی دادرسان دیوان، به حساب آید زیرا شأن مدیریتی مقامات یاد شده با اختیارات قضایی آنها، خلط شده و سطح استقلال حرفه ای دادرسان را به مراتب، کاهش می دهد.

نتیجه گیری

در یک نتیجه گیری کلی، به نظر ما مفاد قانون اصلاح ماده ۱۸... و نتیجتاً جزو موارد اعاده دادرسی تلقی شدن تشخیص رئیس قوه قضاییه در خصوص مخالفت بین آرای صادره با شرع یا قانون، در کنار ایجاد مرحله اعاده دادرسی در دیوان، باید اصولاً موجب انتفاء شعب تشخیص در دیوان عدالت اداری و محوریت شعب بدوی در پذیرش تشخیص مقام یاد شده به عنوان یکی از موارد اعاده دادرسی گردد.

راه حل پیشنهادی لایحه جدید تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری در این رابطه قابل توجه و مفید است: طبق ماده ۲ این لایحه شعب تجدیدنظر دیوان در کنار شعب بدوی مورد شناسایی مجدد قرار گرفته‌اند و شعب تشخیص به موجب ماده ۱۱۹ لایحه منحل خواهند شد. همچنین شعب تجدیدنظر طبق این لایحه در صورت درخواست یکی از طرفین یا وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی آنها، از این امکان برخوردار می‌شوند که به تجدیدنظر در کلیه آراء شعب بدوی دیوان بپردازند.

منابع

- ۱- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۴)، لغتنامه دهخدا، جلد ۱۵، چاپ هفدهم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۲- راجی، سیدمحمد هادی، (۱۳۸۸) قانون جدید دیوان عدالت اداری، نوآوریها و کاستیها، در مجموعه دیوان عدالت اداری، صلاحیت قضایی و دادرسی اداری، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران مرکزی)، تهران، چاپ اول.
- ۳- شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۸۸)، پیشگفتار، در مجموعه دیوان عدالت اداری، صلاحیت قضایی و دادرسی اداری.
- ۴- فضائلی، مصطفی، فضایی، مصطفی (۱۳۸۷)، دادرسی عادلانه محاکمات کیفری و بین المللی، تهران، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، چاپ اول.
- ۵- کاشانی، جواد (۱۳۸۶)، مطالعه ای در قانون جدید دیوان عدالت اداری، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۲۲.
- ۶- محمدی مغانجویی، فاطمه، «اصول حاکم بر دادرسی عادلانه (مقررات داخلی و خارجی)» پایان نامه کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۲.
- ۷- محمودی جانکی، (۱۳۸۴) فیروز، حق دفاع متهم، علوم جنائی - (مجموعه مقالات آموزشی برای ارتقای دانش دست اندرکاران مبارزه با مخدر در ایران) تهران، انتشارات سلسبیل.
- ۸- محمودی، جواد، قانون جدید دیوان عدالت اداری در بوته نقد، نشریه حقوق اساسی، شماره ۸.
- ۹- منصورآبادی، عباس (۱۳۸۴)، حق تجدیدنظر در فرآیند دادرسی عادلانه، نشریه اندیشه های حقوقی، سال سوم، شماره هشتم، بهار و تابستان.